**هدایت ایمانی**

**با فطرت نورانی**

 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ نوار 499

## الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد صلّی الله علیه و آله و علی اله الطّاهرین سیّما بقیّه الله الاعظم مولانا الحجّة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین 0

«وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنيبينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون»[[1]](#footnote-1)‏

هنگامی که به مردم ضرر و آسیبی برسد پروردگارشان را در حالی که به سوی او روی آورده اند می‌خوانند سپس زمانی که از جانب او ( نعمت، ثروت ، اولاد) به آنان چشانده شود (به رفاه وآسایشی برسند) ، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می ورزند.

**مسئلۀ شرعی: وظیفۀ فرزند بزرگتر پس از مرگ پدر**

فرموده اند: اگر ولد اکبر [فرزند بزرگتر] منظور آن فرزندی که از سایر فرزندان ذکور بزرگتر است اوّلین فرزند منظور نیست بلکه هر کدام از پسرها که بزرگتر است [ولد اکبر] در حین مرگ پدر بر او واجب است که نمازها و روزه های فوت شدۀ پدر را قضا کند بنا بر بعضی فتاوا مادر هم ملحق است به پدر ولی پدر مسلّم است منتها در شرایطی که یقین دارد بعضی از نمازها و روزه های پدر فوت شده حال اگر شک دارد و نمی‌داند که از پدر نمازها یا روزه هایی قضا شده اگر شک دارد واجب نیست انجام بدهد ولی در جایی که مطمئن است و یقین دارد که از پدر نمازهایی فوت شده یا روزه هایی فوت شده در اینجا واجب است که خودش انجام بدهد یا استیجار کند [کسی را اجیر کند] که انجام بدهد حالا چنانچه آن پدر وصیت به استیجار کرده [خودش وصیت کرده که کسی را اجیر کنید] که نمازهایی که از من فوت شده قضا کند در اینجا دیگر از ولد اکبر ساقط است دیگر بر او واجب نیست که انجام بدهد چون پدر وصیّت به استیجار کرده اینجا لازم است که کسی را اجیر کند به شرط این که مطمئن باشد که آن اجیر انجام می‌دهد به صرف این که حالا او را اجیر کردیم پول دادیم دیگر به عهدۀ ما نیست حالا چه انجام بدهد یا ندهد اینجور نیست بلکه باید مطمئن بشود که انجام می‌دهد و اگر از او مطمئن نبود ذمّۀ این پسر برئ نشده و بر ولد اکبر واجب است که خودش مباشرتاً انجام بدهد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنيبينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون»[[2]](#footnote-2)‏

**فطری بودن توحید در نهاد هر انسانی**

در آیات گذشته استفاده شد که توحید برای انسان امری فطری است در ذیل آیۀ شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتي‏ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»[[3]](#footnote-3) عرض شد که حقیقت دین، دلبستگی به خداست توجّه به مبدأ، فطری هر انسانی است «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى‏ الْفِطْرَةِ»[[4]](#footnote-4) هر بچّه ای که از مادر زاییده می‌شود بر اساس فطرت توحیدی است، توحید از فطرت او می‌جوشد خودِ بت پرستی دلیل روشنی بر خدا پرستی است کسی که بت پرستی می‌کند از فطرت او دنبالِ معبود گشتن می‌جوشد او فطرتاً دنبال معبود می‌گردد منتهی در انتخاب معبود اشتباه می‌کند حالا در هر موجودی کمالی و جمالی بر حسب ظاهر می‌بیند خودش را محتاج او می‌داند فطرتاً خود را به معبود نیازمند می‌داند، فطرتاً نیازمند به کامل است اشتباه می‌کند فلان موجود را کامل می‌بیند خودش را محتاج او می‌داند سراغ ماه و خورشید و ستارگان یا فرعون و نمرود و شدّاد می‌رود بت می‌پرستد خودِ این بت پرستی کاشف از معبود خواهیِ فطری است دلیل روشنی است بر اینکه فطرتاً دنبال معبود می‌گردد.

**وظیفۀ انبیاء علیهم السلام فقط شناساندن معبود**

 انبیاء علیهم السلام هم دعوت به عبادت نمی‌کنند معبود را مشخّص می‌کنند یعنی به این عبادت فطری جهت می‌دهند تو که حالا فطرتاً دنبال معبود می‌گردی معبود تو این نیست لا اله الا الله است بقیّه را اله حساب کردی اینها "اله" نیستند خلاصه انبیاء روی معبود نفی و اثبات دارند نه روی عبادت، عبادت را نفی و اثبات نمی‌کنند برای این که عبادت فطری است اگر بخواهند به عبادت دعوت کنند تحصیلِ حاصل است، نه اثبات می‌کنند و نه نفی می‌کنند بلکه روی معبود کار دارند معبود را مشخّص می‌کنند بنا بر این هر انسانی فطرتاً دنبال معبود می‌گردد منتها اشتباه در تطبیق می‌کند انبیاء آمده اند معبود را مشخّص کنند و به این عبادتی که از فطرت او می‌جوشد جهت بدهند و معیّن کنند به کدام سَمْت برود، گرسنگی در فطرت انسان است اگر او را راهنمایی کنند به علف خواری می‌افتد گرسنگی از او می‌جوشد دنبال غذا می‌گردد در تشخیص غذا اشتباه می‌کند علف خوار بشود یا گوشت خوار بشود؟ طبیب می‌آید او را راهنمایی می‌کند نه آنی که دنبالش می‌گردی علف و پوستِ درختان و گوشت خام نیست نان است آب است و امثال اینها و لذا توحید هم که معبود خواهی است از فطرت او می‌جوشد اشتباه می‌کند به یمین و یسار زمین و آسمان ماه و خورشید می‌چسبد انبیاء آمده اند او را راهنمایی کنند

**پیام های جالب گریۀ کودک با توضیح مرحوم فیض رحمة الله علیه**

از مرحوم فیض رضوان الله علیه نقل می کنند که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ‏ عَلَى‏ بُكَائِهِمْ»[[5]](#footnote-5) کودکهای نوزاد که گریه می‌کنند اینها را نزنید «لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ‏ عَلَى‏ بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ آلِهِ ع وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ.»[[6]](#footnote-6) چهار ماه اول که گریه می‌کنند این گریه اشان توحید است شهادت بر وحدانیّت خدا می‌دهند این گریه که زدن ندارد اگه گریه می‌کند او دنبال خالقش می‌گردد چهار ماه دوم که گریه می‌کند دنبال پیغمبر می‌گردد این گریه اش صلوات بر نبی و آل نبی است و چهار ماه سوم برای والدین دعا می‌کنند مرحوم فیض ذیل این حدیث بیانی دارد شاید سرّ آن این باشد که در چهار ماه اول کودک نوزاد در عالمِ صافِ فطرت است هنوز از عواقب و عوارض مادّی، تیره گی به خود نگرفته در فطرت صاف است و غیر از ضعف و احتیاج و بیچارگی و ناتوانی، غیر از این چیزی نمی‌یابد درک هم نمی‌توانیم تعبیر کنیم مسئله ادراک هم نیست وجدان است او در همان عالم فطرت چه می‌یابد در خودش عجز و ضعف و ناتوانی و بیچارگی و فقر و نیاز را می‌یابد و اصلا واقعیّت مخلوق همین است واقعیت مخلوق فقر و نیاز است و در آن موقع غیر از گریه هم هیچ وسیله ای ندارد و لذا بر حسب طبع خلقت و فطرت، دنبال خالقش می‌گردد یک کودک نوزاد یک روزه پستان مادر را هم نمی‌شناسد خودِ مادر را هم نمی‌شناسد یک مخلوق درمانده است که فقط خالق را می‌جوید آنی که او را ساخته او را می‌خواهد غیر از این چیزی ندارد و اظهار عجز نسبت به او می‌کند فریاد می‌کشد فریادش یا خالق و یا صانع است و لذا رسول خدا فرمود در چهار ماه اول، گریه اش شهادت بر لا اله الا الله و توحید است همان توحیدی که از فطرتش می‌جوشد و می‌یابد خود را که عاجز و ضعیف و محتاج است بیچاره است فطرتاً دنبال چاره ساز می‌گردد در چهار ماه دوم چشمش به مادر انس می‌گیرد مادر را می‌شناسد اما نه از آن جهت که مادر است از آن جهت که مجرای رزق است همین مقدار و الّا کودک شش، هفت ماهه پستان هر زنی را می‌گیرد فرقی بین مادر و غیر مادر نمی‌گذارد او فقط شیر می‌خواهد تا سیرش کند و همین مقدار و بیشتر از این چیزی نمی‌خواهد او شیر می‌خواهد حالا از هر پستانی که آمد کسی را می‌طلبد که اشباعش کند یعنی اینکه بین او و خالقش وسیله ارتزاقش باشد دنبال این می‌گردد شیر خوردن و سیر شدن را که تکلیف طبیعی اوست به او برساند

**نقش پیغمبر ارتزاق معنوی بشر**

پیغمبر هم در عالم بشری همین کار را می‌کند نبوّت و رسالت در عالم بشری نقش مادر را نسبت به طفل ایفا می‌کند مادر بین خالق و این بچه وسیلۀ ارتزاق است اشباعش می‌کند پیغمبر هم وسیله ای میان بشر و خالق بشر است برای اشباع بشر آمده، آمده است تا آنچه را می‌خواهد به او برساند هر چه تقاضاهای فطری دارد عرضه کند و لذا فطرت پاک کودک در همان عالم فطرت بعد از خالقش دنبال نبی و رسول می‌گردد که او را اشباع کند میان او و خالقش وسیله باشد به این جهت فرمود که کودک چهار ماه دوم گریه می‌کند ولی گریه اش صلوة بر نبی است و صلوة بر نبی آن است که پیغمبر و آل پیغمبر وسیله ی ارتزاق میان انسان و خالق انسان هستند پس گریه اش در چهار ماهۀ دوم شهادت بر رسالت و نبوّت است در چهار ماه سوّم چشمش مادر و پدر را می‌شناسد با آنها انس می‌گیرد و خودش را محتاج آنها می‌بیند در فراقشان می‌نالد از وصالشان شادمان می‌شود در این چهار ماه خود را محتاج پدر و مادر می‌بیند از این جهت گریه اش در چهار ماه سوم دعا برای بقای والدین می‌شود تا یک سالش تمام بشود بعد کم کم به دامن اسباب و عللی که در عالم است می‌افتد یک مقدار که بزرگتر می‌شود زمین و آسمان می‌بیند نان و پنیر و چلوکباب می‌شناسد دست و پایی در خود می‌بیند زور و بازویی در خود احساس می‌کند کم کم فطرتش را فراموش می‌کند آن فطرتی که در روز "اَلَسْت" بلی گفتی آن روز به شما نگفتم آیا من پروردگار شما نیستم؟ «اَلَسْتُ بِرَبِّکُم قَالُوا بَلَی[[7]](#footnote-7)» «اشهدهم علی انفسهم»[[8]](#footnote-8) فطرتشان را به خودشان نشان داد آن روز " بَلَی" گفتی امروز در بستر "لا" خُفتی ، وقتی بشر به دامن اینها افتاد خدا فراموشش می‌شود فطرت، یادش می‌رود یکسره به دامان همین اسباب می‌افتد هرچه گریه دارد برای اینها خنده دارد برای اینها، تملّق دارد برای اینها، زاری دارد برای اینها «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُه‏»[[9]](#footnote-9) این بیان مرحوم فیض بود البته با توضیحی که بنده ارائه کردم ولی لُبّ مطلب همین بود که مرحوم فیض ذیل این حدیث بیان کرده بودند.

**فریاد یا الله انسان به هنگام گرفتاری**

 از نگاه قرآن کریم از جمله نشانه های توحید فطری این که وقتی انسان به دامن حوادث دردناک افتاد و مصائب به او هجوم آوردند می‌بیند از هیچ طرف کاری ساخته نیست داد یا الله او بلند می‌شود آنوقت به همان آویختگی فطری بر می‌گردد می‌فهمد و وجدان می‌کند که از اول به خدا آویخته است به هیچی وابسته نیست مخلوقی است که طنابهای زیادی به گردش بسته شده است «دَنا فَتَدَلَّى»[[10]](#footnote-10)‏ و (دَنی) که (تَدَلّی) به او دارد این طنابها او را می‌کِشند طناب زنش طناب اولادش طناب تجارتخانه اش طناب دارایی در بانکش همه او را می‌کشند و در این شرایط خدا فراموش شده آن رشته فطری بین خود و خالق از یاد می‌رود تا چه زمانی؟ تا وقتی که به دامان حوادث دردناک بیفتد زلزله و صاعقه ای بیاید در میان کشتی دریا طوفانی بشود دیگر از هیچ کسی کاری ساخته نیست نه زن به دادش می‌رسد نه اولاد نه پول ها دردش را دوا می‌کنند نه مقامی نه منصبی اینجاست که فقط آن رشتۀ فطری بین خود و خدا خود را نشان می‌دهد و آنجا دادِ یا الله اش بلند می‌شود و لذا می‌فرماید که «وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ»[[11]](#footnote-11) وقتی که گرفتاری به سراغ این مردم بیاید فریاد یا ربّاه آنها بلند می‌شود ختم (اَمَّنْ یُجیب ) می‌گیرند جمکران می‌روند قربانی می‌دهند به قول خانمها سفره پهن می‌کنند سفرۀ امام سجاد(ع) آش ابو دردا و امثال اینها از همه طرف یاد خدا می‌افتیم « دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنيبينَ إِلَيْهِ»[[12]](#footnote-12) نه یکبار و دو بار مکرّر تا گرفتار است همیشه حال دعا و تضرّع و زاری و ختم و توسّل به خدا و رسول خدا وائمّۀ اطهار علیهم السلام دارد.

**ظهور ضعف ایمانی بشر به هنگام رفاه و آسایش**

 «ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون»[[13]](#footnote-13)‏ امّا همین که نسیم رحمت ما به جان او وزید ما را فراموش می‌کند « إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون» باز دیگران را شریک ما قرار می‌دهد ما فراموش می‌شویم حتی «مَسَّ» تعبیر شده یعنی اندک «ضُرٌّ» هم که با تنوین آمده به اصطلاح آقایان اهل ادب برای همین نکره آمده نشان می‌دهد که با اندکی ضُر فریاد او بلند می‌شود انسان اینقدر کم ظرفیت است که به قول معروف با یک کشمش گرمی اش می‌کنند و با یک غوره هم سردی اش می‌شود اندک گرفتاری به سراغش بیاید بیچاره می‌شود به علّت کم ظرفیّتی داد و فریادش بلند می‌شود و اگر اندک رحمتی به او بوزد باز هم طغیان می‌کند و لذا در هر دو (مس ) آمده است « مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ» اندک گرفتاری [اندک مساس] پیدا کند خیلی هم فراگیر نیست نالان می‌شود «أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً» کلمه "رَحْمَةً" هم نکره آمده باز اندک رحمتی به آنها (إِذا أَذاقَهُمْ) بچشاند باز هم طغیان می کنند پس در هر دو نکره آمده هم ضُر و هم رحمة و چشیدن غیر از آن چیزی است که انسان یک غذا را بطور کامل می‌خورد «أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً » منتها خداوند رحمت را به خودش نسبت می‌دهد ( منه ) نشان می‌دهد کار خدا رحمت است (ضر)، گرفتاری کار خدا نیست چه بسا بسیاری از بدیها و گرفتاریها نتیجۀ اعمال شوم انسان است و لذا در بارۀ (ضُرّ) و گرفتاری را به خدا نسبت نمی‌دهد «إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ » وقتی انسان گرفتاری سراغش بیاید در بارۀ رحمت می‌گوید إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون»[[14]](#footnote-14)‏ هرگاه از جانب او رحمتی چشانده شود در آنجایی که مردم گرفتار بشوند همه موحّد می‌شوند منظور از همه یعنی چه موحّدین و چه مشرکین، مشرکین هم در حین گرفتاری موحّد می‌شوند داد یا الله دارند اما وقتی که به رفاه می‌رسند آیا همه مشرک می‌شوند؟ نه اینجور نیست.

**ثبات قدم موحّدین در هر حال**

 موحّدین اگر رفاه هم به آنها برسد باز هم موحّدند، موحد چون زر بریزی برش و یا تیغ هندی نهی بر سرش همیشه داد یا الله او بلند است اگر گرفتار هم بشود باز هم با خدا قطع رابطه نمی‌کند اگر غرق در نعمت هم بشود با خدا طغیان نمی‌کند نه به هنگام نعمت غرور دارد و نه به هنگام گرفتاری یأس دارد و این مردمِ غیر موحّد هستند که اگر گرفتار بشوند دادِ یا الله می زنند وقتی به رفاه برسند مشرک می‌شوند این که در بارۀ مشرکین (فریق ) دارد وقتی رحمت رسید «إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون»[[15]](#footnote-15)‏ گروهی از آنان مشرک می‌شوند نه همه اشان در حین گرفتاری هم موحّد و هم غیر موحّد همه ذکر یا الله دارند اما در حین رفاه و آسایش این مشرکین هستند که خدا را فراموش می‌کنند خدا را «إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُون» قریب به این مضمون در سورۀ یونس هم داریم در این آیه کلمۀ انسان دارد «وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا»[[16]](#footnote-16) وقتی که گرفتاری به سراغ این انسان بیاید ما را می‌خواند « لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً »[[17]](#footnote-17) به پهلو خوابیده یا نشسته را در حالت ایستاده دادِ خدا می‌زند در همۀ حالات با خداست «وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى‏ ضُرٍّ مَسَّه»[[18]](#footnote-18)‏ همین که ما را از او گرفتاری برطرف کردیم (مَرَّ) گردنش را کج کرده می‌رود و دیگر به ما اعتنایی نمی‌کند «مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى‏ ضُرٍّ مَسَّه» گویی که اصلاً با ما رابطه ای نداشته هیچ یا اَللّهی نگفته مثل این که ما نبودیم که گرفتاری را از او بر طرف کردیم تا گرفتار بود ما را خوابیده و نشسته و ایستاده می‌خواند، همین که رفع گرفتاری شد (مَرَّ) می‌رود و از ما فاصله می‌گیرد «مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى‏ ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفينَ ما كانُوا يَعْمَلُون‏»[[19]](#footnote-19) و این چنین برای اسرافکاران این کارِ زشت زیبا جلوه می‌کند و اسرافی از این بالاتر نیست که انسان سرمایۀ عمرش را برای غیر خدا تلف کند، اسراف صرفاً این نیست که نابجا پول، خرج کنیم و یا غذای فراوانی را هدر بدهیم این اسراف است اما از آن بدتر اینکه انسان عمر خود را تلف کند که سرمایۀ عمر از همۀ سرمایه ها عظیم تر و گرانبهاتر است اگر در راه غیر خدا، تلف بشود آدم دنبال معاصی یا دنبال غیر خدا برود این اسراف است و این اسراف، بدترین نوع اسراف است که در نظر مردم زیبا جلوه داده شده است.

**قصّه ای درس آموز از ذوالنّون مصری**

از یکی از ارباب معرفت قصّه ای نقل می‌کنند که جالب است [حالا بعضی از حرفهایشان خوب است نمی‌خواهیم بگوییم همۀ حرفها و کارهایشان صحیح ودرست است نه از ذوالنّون مصری که از مشایخ عرفان به حساب آمده نقل می‌کنند که گفته است: در فصل سرد زمستان در بیابانی که پر از برف بود می‌رفتم که جوان خوشرویی را دیدم که دامن به سر انداخته کیسه ای پر از ارزن به دست گرفته در این بیابان پر از برف می‌پاشد از این کار او تعجّب کردم و با خود گفتم اکنون که فصل کشت نیست ارزن پاشیدن او چه نتیجه ای دارد؟ جلو آمدم سلام کردم گفتم جوان! چه می‌کنی؟ گفت آنچه می‌پاشم از بهرِ کشت نیست که از برای مرغوبکاران هواست که قوت و غذایی ندارند و گرسنه اند من او را می‌شناختم گبری مسلک (زرتشتی) بود به او گفتم خدا از تو نپذیرد چرا که تو بر آیین حق نیستی تأمّلی کرد و گفت اگر نپذیرد آیا آن را هم نمی‌بیند؟ گفتم چرا می‌بیند و خوب هم می‌بیند گفت همینقدر. مرا بس است شنیدن این کلام از این جوان برای من خیلی تکان دهنده بود از او خداحافظی کردم مدّتی گذشت همان سال بود که به سفر حج مشرّف شدم در حال طواف کعبه بودم که ناگهان این جوان را دیدم، مسلمان شده به مکّه آمده عاشقانه هم طواف می‌کند تا مرا دید گفت بله ای ذوالنّون! دیدی که او کار من را، هم دید و هم پذیرفت؟ و آن دانه ها را از من بیگانه قبول کرد و با خودش یگانه کرد و اکنون مرا به خانۀ خود دعوت کرد بدو گفتم حقیقت همان است که می‌گویی و راستی اگر انسان بداند که حق تعالی او را می‌بیند، و ناظر بر اعمال و رفتار اوست قهراً پیش وجدان خود از کارهای خلافش حیا کرده شرمنده می‌شود و نفس لوّامه اش او را وادار می‌کند که در راه خدا درست قدم بردارد امیدواریم خداوند به حرمت آیات کریمۀ قرآنی دل های ما را منوّر به نور ایمان و یقین بگرداند.

**تاثّر شدید رسول اکرم (ص) از شهادت حضرت حمزه علیه السّلام**

ایّام شهادت حضرت حمزه علیه السلام است در جنگ احد که بر رسول خدا خیلی سخت گذشت وقتی کنار نعش عموی خود جناب حمزه علیه السّلام آمد بسیار ناراحت شدند از آن وضعی که پیش آمده بود و بدن او را مُثله کرده بودند بینی بریده گوشها بریده لبها بریده پهلو شکافته جگرش را بیرون آورده اند فرموده اند: سخت ترین حالات بر رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم آن موقعی بود که کنار بدن عموی بزرگوارش آمد وقتی شنید خواهرش صفیه قصد دیدار نعش برادرش را دارد ابتدا رسول خدا راضی نمی‌شد که او بیاید ولی وقتی صفیه او تقریبا متعهّد شد که بیاید و جزع نکند رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم عبایش را از دوش خود برداشت و انداخت روی نعش جناب حمزه علیه السلام که خواهر نبیند که برادرش به چه کیفیّت است ولی در کربلا نبود کسی بیاید بدن حسین علیه السلام را به آن کیفیّت بپوشاند که خواهر آمد دید سر در بدن ندارد و همه بدن غرق در زخم و جراحت است که حتّی جای یک بوسه هم برای خواهر باقی نمانده است! صلّی الله علیک یا مولا یا ابا عبد الله الحسین صلّی الله علیک و علی الارواح اللّتی حلّت بفنائک ،

خدایا! به حرمت امام حسین علیه السّلام ما را بیامرز ، در فرج امام زمان ما تعجیل بفرما، قلب های ما را منوّر به نور ایمان و یقین بگردان ، حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما،

اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سوره ی روم آیه 33 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ی روم آیه 33 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی روم آیه 30 [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافی ج1ص10 [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشیعه ج21ص447 [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره ی اعراف آیه 172 [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ی حج آیه 12 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره ی نجم آیه 8 [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره ی روم آیه 33 [↑](#footnote-ref-11)
12. - همان [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره ی روم آیه 33 [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره ی روم آیه 33 [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان [↑](#footnote-ref-15)
16. - سوره ی یونس آیه 12 [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان [↑](#footnote-ref-17)
18. - همان [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره ی یونس آیه 12 [↑](#footnote-ref-19)